

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی شهرت در مسأله

ملاحظه فرمودید که در این مسأله یک اجماع تعبّدي برای حرمت معامله با اعیان نجسه نداریم. اکنون که این اجماع محصلّ برای ما محقق نیست، باید این مطلب را دنبال کنیم که آیا شهرت محققه بین القدماء وجود دارد یا نه؟ ولو این که در برخی از کلمات ادّعا شده که بین قدام این شهرت محققه در حرمت تکلیفیه معامله بر اعیان نجسه هست. امّا وقتی مراجعه شود، فقط چند - عبارت در بین قدام - شیخ مفید در مقنعه، سلار در مراسم، شیخ طوسی در نهایه و سید مرتضی در انتصار - داریم که صریح در حرمت تکلیفیه است و یا ظهور در آن دارد. ولی این چنین نیست که یک شهرت محققه قدامیّه در کار باشد. بنابراین برای ما تحقق شهرت قدامیّه هم مشکوک است.

تنها دلیل در مسأله: روایت تحف العقول

پس از بررسی ادله و اقوال و اجماعات و شهرت نتیجه می گیریم که تنها دلیل معتبر روایت تحف العقول است، روایت تحف العقول را در گذشته از نظر سندی مورد بحث قرار دادیم و عرض کردیم قابلیت حجّیت و استدلال را دارد. از نظر دلالت هم روایت تحف العقول با قرائن متعدّدي که در این روایت وجود دارد، دلالت روشن در حرمت تکلیفیه دارد. آیا می توانیم از نظر فتوایی، بگوییم بر طبق روایت تحف العقول، بیع اعیان نجسه یا معامله روی اعیان نجسه، به حرمت تکلیفی حرام است؟ اینجا تنها نکته ای که وجود دارد، این است که اگر اجماع یا شهرتی در کار بود، آن اجماع یا شهرت را به ضمیمه این روایت تحف العقول یک دلیل برای این مدّعا قرار می دادیم. امّا اجماع که نداریم، شهرت محققه هم در کار نیست، بلکه می توانیم بگوییم بعید نیست فقها از این حرمت تکلیفیه در تمام اعیان نجسه، اعراض کرده باشند.

اعراض فقهاء از روایت تحف العقول

این احتمال، احتمال قوی است که فقها از مدلول این روایت اعراض کرده باشند و به آن اعتنا نکرده باشند. در جایی خودش ثابت است که در بین فقها دو مبنا وجود دارد؛ برخی قائلند که اگر روایتی صحیح السند و صحیح الدلاله بود ما باید بر طبق روایت عمل کرده و فتوا دهیم، حالا می خواهد مشهور به این روایت عمل کرده باشند یا عمل نکرده باشند، که این نظر، نظریه غیر مشهور در بین فقها است. اما مشهور قائلند اگر سند روایتی معتبر است و دلالتش هم کامل است، اگر فقیه بخواهد به این روایت استدلال کند، یک شرط دیگر هم دارد و آن این است که مشهور از تمام این روایت یا از آن قسمت روایت که مورد استناد

نظر استاد

بعد از بررسی اقوال آنچه به نظر ما قول قوي است این که می توانیم بگوییم که کثیری از فقها بر طبق این مضمون روایت تحف العقول – که بگوییم تمام معاملاتی که روی اعیان نجسه واقع می شود، به حرمت تکلیفیه حرام است – فتوا نداده اند. این همان اعراض است و همین سبب می شود که انسان نتواند به این معنا فتوا دهد و ملتزم شود. به نحو کلی ما نمی توانیم یک قاعده کلی ارائه دهیم و بگوییم بیع اعیان نجسه یا ایقاع معامله روی اعیان نجسه، حرام به حرمت تکلیفیه است. البته موارد خاصه ای داریم، مثلاً در باب خمر، در باب کلب باید بررسی کنیم. ممکن است در موارد خاصی قائل شویم که ایقاع معامله روی عین نجس به حرمت تکلیفیه حرام است.

اما تا اینجا نتوانستیم این معنا را استفاده کنیم. این طور مباحث می تواند برای کسانی که قصد انجام تمرین فقهی استنباطی دارند، بعنوان یک تمرین باشد. چرا که این بحثی است که دلیل لفظی نداریم الا یک روایت. اجماع و شهرت نداریم. اول باید احتمالات را بررسی کنیم. احتمال اول: آیا طبق این روایت فتوا دهیم که بیع و شراء اعیان نجسه تماماً حرام است. احتمال دوم: این است که اکنون که اجماع و شهرت نداریم، اما دو سه نفر مثل شیخ مفید، سلار و سید مرتضی فتوا داده اند به حرمت تکلیفی بیع اعیان نجسه، این سبب شود که در اینجا احتیاط کنیم.

راه سوم: این که بگوییم گرچه سه نفر این فتوا را داده اند اما اکثریت اعراض کرده اند و بر طبق آن فتوا نداده اند. ما همین را اختیار کردیم، می گوییم برای حکم به حرمت ایقاع معامله روی اعیان نجسه، دلیلی نداریم. نتیجه همان می شود که علمای عامه هم قائلند و می گویند بیع اعیان نجسه حرمت تکلیفیه ندارد. امام (رضوان الله علیه) در کتاب مکاسب محرّمه به همین نتیجه رسیده اند. ولو این که ایشان در آنجا مسأله اعراض فقها را قبول نکرده اند ولی نتیجه ای که گرفتند، همین است. وقتی ادله را بررسی می کنند، می گویند ما دلیل روشن بر حرمت تکلیفیه معامله روی اعیان نجسه نداریم.

حکم اخذ ثمن در مقابل عین نجس

جهت دوم بحث این است: آیا ثمنی که در مقابل اعیان نجسه اخذ می شود، آیا اخذ این ثمن حرام است یا نه؟ – ما قبلاً گفتیم در ما نحن فیه، سه جهت بحث وجود دارد. کسی که عین نجس را معامله می کند، یک بحث ایقاع معامله است، بحثش را کردیم و گفتیم این حرمت تکلیفی ندارد. الا ما خرج بالدلیل. مثل موارد خاص مثل خمر، کلب، که آنجا روایات خاصه داریم. بحث دوم این است که آیا ثمن نجس، یعنی ثمنی که در مقابل فروش شیء نجس گرفته می شود، حرام است یا نه؟ در اینجا نمی گوییم که آیا تصرف در این ثمن حرام است یا نه؟ اگر کسی بول را فروخت و پولش را گرفت، می گوییم معامله باطل است. و می گوییم حالا که باطل است تصرف در این ثمن حرام است. اما غیر از تصرف در این ثمن، بحث دیگری که مطرح است این که آیا اخذ این ثمن حرام است یا نه؟ –

فرمایش حضرت امام (ره) در حرمت اخذ

امام (رضوان الله علیه) در مکاسب محرّمه شان – مقداری که من دیدم – این را بحث کرده اند. ایشان می فرمایند ما پنج دلیل

داریم که شارع اخذ ثمن را حرام کرده - در این بحث فرقی نمی کند که در بحث قبلي ایقاع معامله را حرام بدانیم یا نه.

نتیجه این می شود که اگر کسی ایجاد معامله روی اعیان نجسه را حرام به حرمت تکلیفی بداند و اخذ ثمن در مقابل نجس را حرام بداند، حال اگر کسی بول را فروخت و پول را گرفت، دو حرام انجام داده. و اما اگر ایقاع معامله روی اعیان نجس را حرام بدانیم، اما اخذ ثمن را حرام بدانیم، بگوییم روی معامله ای که واقع کردید، چون در معامله اعم از این است که ثمن و مثنی اخذ شود یا نه؟ گفت بعت و اشتريت. این معامله حرام نبوده، اما ثمنی که گرفتید، اخذ ثمن حرام است، پس در این بحث فرقی نمی کند که در بحث قبلي ایقاع معامله را حرام بدانیم یا نه؟ مدعا این است که آیا از ادله استفاده می شود که اخذ ثمن در مقابل نجس حرام است یا نه؟ -

دلیل اول مرحوم امام

مجموعاً در فرمایش امام در مکاسب محرّمه پنج دلیل است. **دلیل اول** آن روایتی است که قبلاً مفصلاً سنداً و دلالتاً بحث کردیم. «**ان الله اذا حرّم شيئاً حرّم ثمنه**». گفتیم این روایت دو نسخه دارد؛ یک نسخه همین است. در بعضی نسخ آمده «**ان الله اذا حرّم اكل شيء علي قوم حرّم ثمنها**». باز در این فرق بین دو نسخه فرقی نمی کند. می فرماید خدا وقتی شیئی را حرام کرد، ثمن آن را هم حرام می کند. از این روایت استفاده می شود که اگر انسان حرامی را بفروشد و در مقابل آن پولی بگیرد، ثمن در مقابل حرام، حرام است. اگر خمر فروخت، ثمنی که در مقابل خمر می گیرد حرام است، یا بول که شربش حرام است و نجس هم هست اگر فروخت، ثمنی که می گیرد، حرام است.

دو ملاحظه استاد بر فرمایش مرحوم امام

این دلیل اول دو تا ملاحظه دارد. **ملاحظه اول** این است که بالاخره مدعا را می خواهیم چه قرار دهیم. آیا مدعا را ثمن نجس قرار دهیم یعنی اگر ما شیء نجسی را فروختیم، آیا ثمنی که در مقابلش گرفته می شود، اخذ ثمن نجس، به عنوان نجس، حرام است، یا اخذ ثمن نجس به عنوان حرام، حرام است.

روایت دلالت ندارد بر این که اخذ ثمن نجس، به عنوان ثمن نجس حرام است. روایت می گوید «**ان الله اذا حرّم شيئاً حرّم ثمنه**». حالا ممکن است این شیء، نجس هم نباشد، ممکن است اکل شیئی حرام باشد مثلاً ماهی باید بیرون از آب بمیرد. ماهی اگر در دریا مرد، خوردن آن حرام است. این خوردنش حرام است اما نجس نیست. روایت می گوید اگر همین حرام را فروختی، ثمن در مقابلش گرفتی، ثمن الحرام بعنوان الحرام، حرام است. یعنی از این روایت، استفاده نمی کنیم که بعنوان آنّه نجس، اخذ این ثمن حرام است.

ملاحظه دوم این است که ما احتمال می دهیم مراد از ثمن در اینجا خود معامله باشد. نمی شود بگوییم این کسی که ماهی مرده را فروخته، یا بول فروخته، گرفتن بول برای مشتری حلال است اما گرفتن پول برای بایع حرام است. این نمی شود. ما احتمال می دهیم «**حرّم ثمنها**»، یعنی حرّم معامله ای که روی آن انجام می شود. از آنجا که ظهور معامله در آن سود و پولی است که از آن به دست می آید، آن **حرّم ثمنها**، بعنوان مشیر برای معامله است. به عبارت دیگر یک بار ثمن را در مقابل مثنی قرار می دهند، یک وقت ثمن را مشیر برای خود معامله قرار می دهند و این ثمن احتمال قوی دارد که عنوان مشیر به خود معامله را داشته باشد.

دلیل دوم مرحوم امام

دلیل دوم دلیلی است که در نوادر راوندي نقل می کند از موسی بن جعفر(ع) عن آبائه قال: قال رسول الله(ص) «انّ اخوف ما اخاف علي امتي»، - در بعضی نسخه ها دارد اخوف ما اتخوف علي امتي من بعدي - سه چیزی که من برای امت خودم برای بعد خوف دارم. «هذه المكاسب المحرمة» ، این مکاسب محرّمه و «الشهوة الخفية والربا» . هذه المكاسب المحرمة همین بوده که اعیان نجسه را می فروختند. فرمودند من خوف دارم که بعداً اینها در بین امت من رایج شود.

نقد دلیل

واقع مطلب این است که از این روایت نمی توانیم بفهمیم که ثمنی که در مقابل شیء نجس، بعنوان ثمن نجس اخذ می شود، حرام است. بله، ممکن است ادعای قرینه کنیم که کلمه مکاسب جمع مکسب است. مکسب به معنای ما یکتسب به است و گفته اند ما یکتسب به گفته اند ظهور در ثمن معاملات دارد. یعنی شما بوسیله این بول، این ثمن را اکتساب کردید، می شود ما یکتسب به. اگر معنای لغوی مکاسب را دقت کنیم، می توانیم بگوییم هذه المكاسب المحرمة، یعنی هذه الاثمان المحرمة. این جوابش این است که عرف با این معنای لغوی سازگاری ندارد.

هذه المكاسب المحرمة در عرف اشاره به اصل معاملاتی دارد که در عالم خارج واقع است، اعم از ثمن یا مثن. خصوص ثمن را دلالت ندارد. عبارت دیگر در جواب فرمایش امام عرض می کنیم اگر معنای لغوی را بگوییم فرمایش شما درست است و می توانیم مکاسب را به اثمان برسانیم. ولی در عرف وقتی مکاسب محرمة می گوئیم در ذهنش خصوص ثمن نمی آید. سه دلیل دیگر است که فردا عرض می کنیم.

و صل الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.